شاهد کودک

- ماهنامه‌ی شاهد کودک
- شماره ۳۹ فروردین ۱۳۸۸
- بها ۳۰۰ تومان





نقاشی های خدا ۳
فیلی که فیل بود ۴
علمی ۸
جدول ۱۰
گرگس را به خانه پرسان ۱۲
این چیه؟ ۱۴
داستان های نوید و ندا ۱۶
لطیفه ۱۷
عروس گم شده ۱۸
داستان کودک ۱۹
دید و بازدید ۲۰
نقطه به نقطه ۲۱
شیرینی عید ۲۲
آثار بچه‌ها ۲۴
فرم اشتراک شاهد کودک ۳۰
معرفی کتاب ۳۱



تصویر روی جلد: سیاوش ذوالفقاریان

* مجله در تلخیص و ویرایش مطالب رسیده آزاد است
* مطالب رسیده باز گردانده نمی‌شود
* نقل مطالب مجله با ذکر مأخذ مجاز است

به نام خدا

صاحب امتیاز: بنیاد شهید و امور ایثارگران
مدیر مسئوول: دکتر حسین دهقان
سردبیر: دکتر عباس خامه‌یار
جانشین سردبیر: محمد علی فقیه

❊ ❊ ❊

دبیر تحریریه: دکتر سپیده خلیلی
مدیر داخلی: گلدیس حکمی
ویراستار: ترانه امیر ابراهیمی
گرافیک و صفحه‌آرایی: مهسا بزرگ‌امید
حروفچین: ویدا اُمیدی
ناظر فنی چاپ: محمدرضا قادری
امور فنی: آتلیه شاهد
تلفن تحریریه: ۸۸۳۰۸۰۸۶
تلفن امور مشترکین: ۸۸۸۲۳۵۸۴
دورنگار امور مشترکین: ۸۸۳۰۹۲۴۹
آدرس الکترونیکی: koodak@shahedmag.com
صندوق پستی: ۱۹۱-۱۵۷۱۵

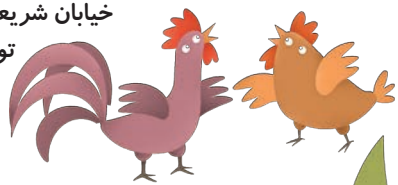
❊ ❊ ❊

ناشر: انتشارات شاهد
تهران- خیابان ایت‌الله طالقانی
خیابان ملک‌الشعرای بهار شمالی
شماره ۳ -تلفن: ۸۸۸۴۲۲۴۷

❊ ❊ ❊

چاپ: چاپخانه بلاغ
خیابان شریعتی- بالاتر از حسینیه ارشاد- کوچه بهشت آسا
توزیع: موسسه فرهنگی هنری شاهد: ۸۸۸۲۹۵۲۳









نقاشی‌های خدا

بارون چیه؟
ـ مداده؟
مدادی خوب و زیبا
صاحب این مداد کیست؟
ـ خدای خوب و دانا
زمین چیه؟
ـ دفتره؟
دفتری که قشنگ و رنگ وارنگه
هر ورقش یه رنگه!
چون که کشیده خدا
روی آن با مداد
نقاشی‌های زیبا!

● احمد خدا دوست
● تصویرگر: سیاوش ذوالفقاریان




فیلی که فیل بود



داستان

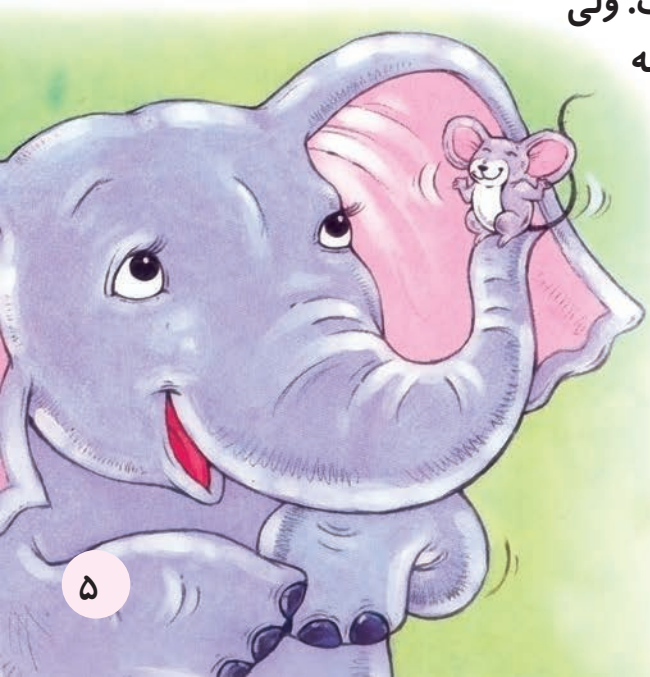
تا حالا فیل دیده‌ای؟ اگر دیده‌ای که می‌دانی و اگر هم ندیده‌ای، حتماً شنیده‌ای که فیل‌ها خیلی بزرگ هستند. ولی روزگاری یک بچّه فیل کوچولو زندگی می‌کرد که از هر چه فیل و بچّه فیل تو دنیاست کوچولوتر بود. برای همین، همه فیلچه صدایش می‌زدند.

فیلچه هر چه رو انگشت‌های پایش بلند می‌شد، گردن می‌کشید و خرطومش را بلند می‌کرد، باز هم قدش به کوتاه‌ترین شاخه‌ی درخت‌های کوتاه جنگل نمی‌رسید.

وقتی نزدیک غروب، همه‌ی فیل‌ها به پایین رفتن خورشید در پشت کوه‌ها نگاه می‌کردند، فیلچه هر چه سرک می‌کشید و به آسمان نگاه می‌کرد، فقط زانوی فیل‌های دیگر را می‌دید.

روزی رهبر گلّه به همه خبر داد که امروز به حمّام می‌رویم. فیلچه از مادرش پرسید: «حمّام کجاست؟»

مادرش تعریف کرد: «حمام فیل‌ها کمی دورتر از این جاست. ولی من نمی‌توانم تو را ببرم، چون می‌ترسم که زیر دست و پا له بشوی.»



فیلچه بغض کرد. آخر خیلی دلش می‌خواست مثل فیل‌های دیگر به حمام برود. کاش این قدر کوچک نبود.

فیل‌ها رفتند و رفتند تا به آب رسیدند. مادر درختی را به او نشان داد و گفت: «تو برو و زیر آن درخت بنشین تا من برگردم.»

فیلچه با سری آویزان، در حالی که خرطومش را روی

خاک می‌کشید، رفت و همان جا نشست. از دور بچّه فیل‌هایی که با شادی با خرطوم‌هایشان به هم آب می‌پاشیدند و آب بازی می‌کردند را نگاه کرد و آه کشید در این هنگام، ناگهان صدای نازکی شنید: «آهای، تو دیگه کی هستی؟ چرا این جا نشستی؟»

فیلچه به اطرافش چشم انداخت. نه این طرف، نه آن طرف کسی نبود.

صدا دوباره گفت: «اگر درختی، کی از زمین در آمدی؟ اگر کوهی...» فیلچه خوب دقّت کرد. چشمش به یک موش کوچولو افتاد. با بغض گفت: «من یک بچّه فیل کوچولوی به درد نخورم.»

موش با تعجّب پرسید: «تو به این بزرگی، کوچولویی؟ من که از همه‌ی موش‌ها بزرگ‌ترم، قدم حتی به مچ پای تو هم نمی‌رسد!»

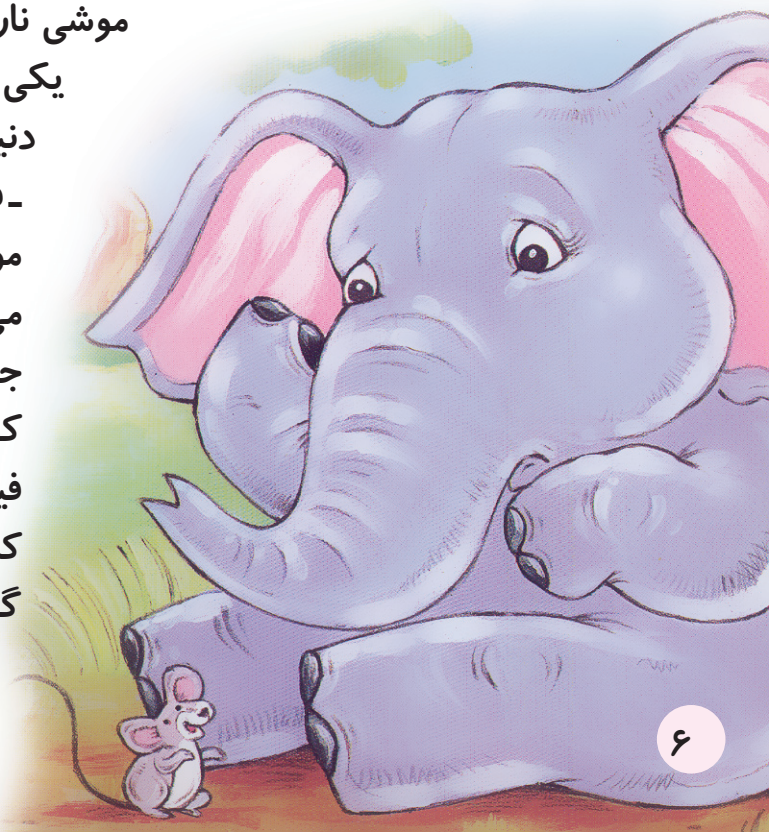
فیلچه با غصّه نگاهش کرد و گفت: «آره! تو از من هم به درد نخورتری.»

موشی ناراحت شد: «چی گفتی؟ حرف دهنت را بفهم. من یکی از به درد بخورترین و خوش‌بخت‌ترین موش‌های دنیام.»

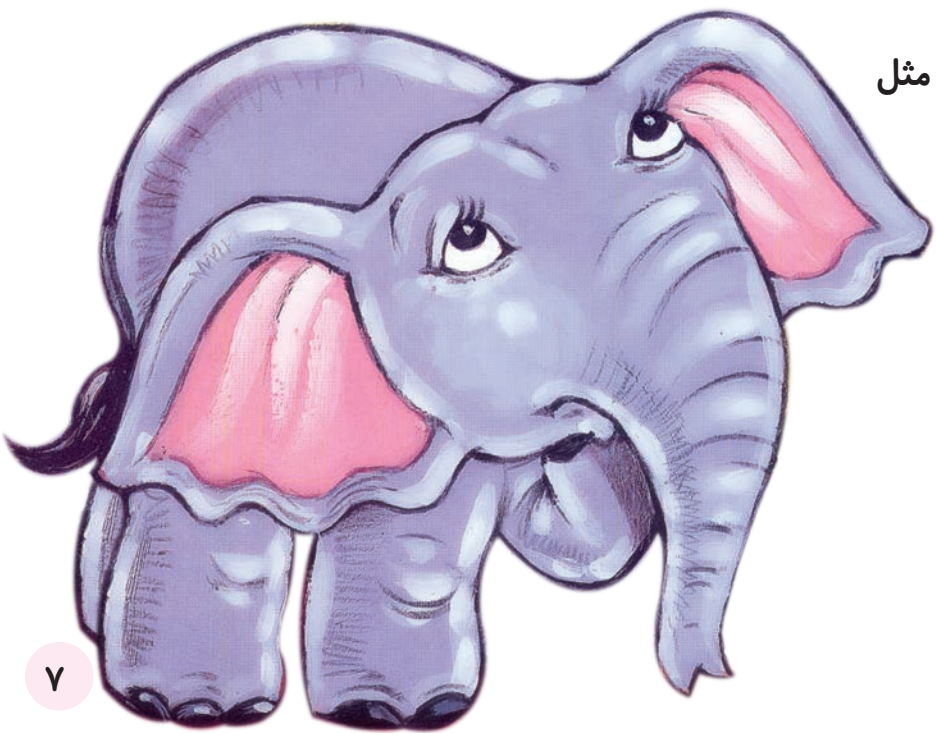
ـ فیلچه به او خیره شد: «تو که خیلی کوچکی!

موش بادی به غبغبش انداخت: «من هر جا که بخواهم، می‌توانم بروم. به هر سوراخ سمبه‌ای سر می‌کشم و جاهایی را دیده‌ام که هیچ کس ندیده. این‌ها از فایده‌ی کوچکی است.»

فیلچه، چینی به پیشانی‌اش انداخت و زیر لب زمزمه کرد: «فایده‌ی کوچکی!» موشی لگدی به پای او زد و گفت: «بسه دیگه! بلند شو باید با هم بازی کنیم.»

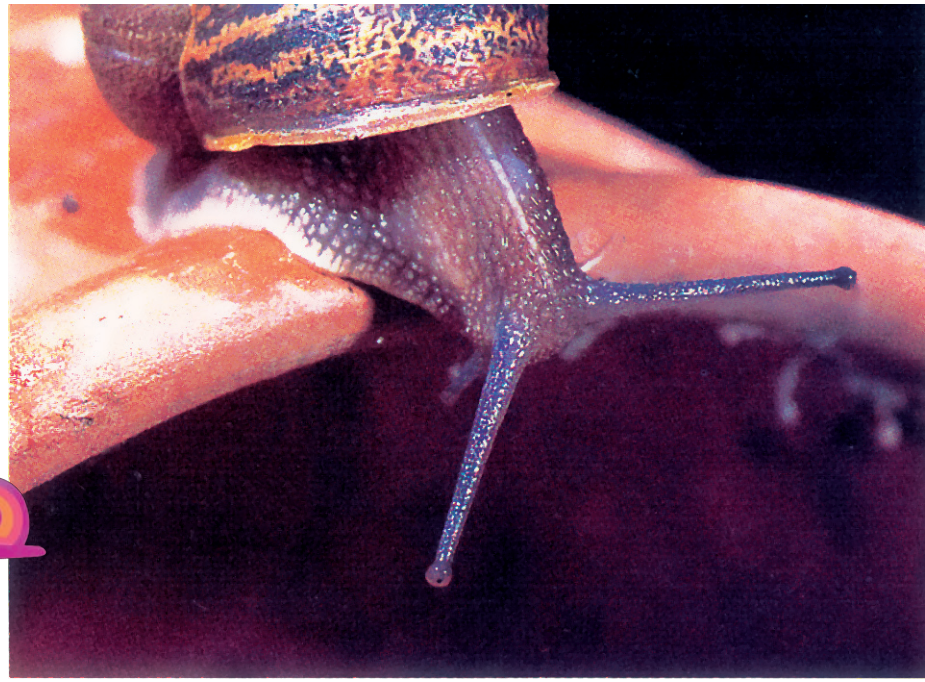


ـ چه بازی‌ای؟
ـ قایم موشک، دوست داری؟
فیلچه بلند شد و خندید: «پس تو چشم بگذار تا من قایم بشوم.»
موشی چشم گذاشت و فیلچه پشت درخت قایم شد. موشی زود او را پیدا کرد.
دفعه‌ی بعد، فیلچه چشم گذاشت و موشی قایم شد. فیلچه هر چی گشت، پیدایش نکرد.
مادرش از راه رسید و گفت: «بیا برویم. وقت رفتن است.»
فیلچه در حالی که با دقت به دور و برش نگاه می‌کرد، داد زد: «خداحافظ موشی. من باز هم میام که با هم بازی کنیم.
مادرش پرسید: «با کی حرف می‌زنی؟»
فیلچه جواب داد: «با دوست جدیدم، موشی!»
در این هنگام موشی فریاد زد: «یادت باشه که تو از خیلی از حیوان‌های دنیا بزرگ‌تر و از خیلی‌های دیگر کوچک‌تری.»
فیلچه گفت: «من هم یک فیل‌ام مثل همه‌ی فیل‌ها.»
مادرش خندید: بله عزیزم، تو چه کوچک باشی و چه بزرگ، یک فیل و بچّه‌ی عزیز منی.





فایده‌ی سبیل و شاخک



بعضی از حیوان‌ها سبیل‌های بلندی دارند. گربه از سبیل خود استفاده می‌کند تا بفهمد در جایی که می‌خواهد وارد شود جا می‌گیرد یا نه؟

سبیل‌های گربه به اندازه‌ی شانه‌های اوست. وقتی سبیل گربه به درخت یا نرده برخورد می‌کند، از راه ریشه‌ی سبیل خود آن را حس می‌کند.



حلزون‌ها هم روی سرشان شاخک دارند که برای پیدا کردن راه از آن استفاده می‌کنند.

به یک حلزون نگاه کن و ببین چه طور با شاخک‌هایش برگ‌ها و سنگ‌ها را لمس می‌کند.



هشت‌پا از شاخک‌های بلندش برای حس کردن اطراف خود استفاده می‌کند و اگر لازم بود جایی را برای پنهان شدن پیدا می‌کند.



جدول

تذکّر: بعد از پاسخ دادن به سؤالات عمودی، ستون رنگی را بخوانید تا به پیام جدول برسید.

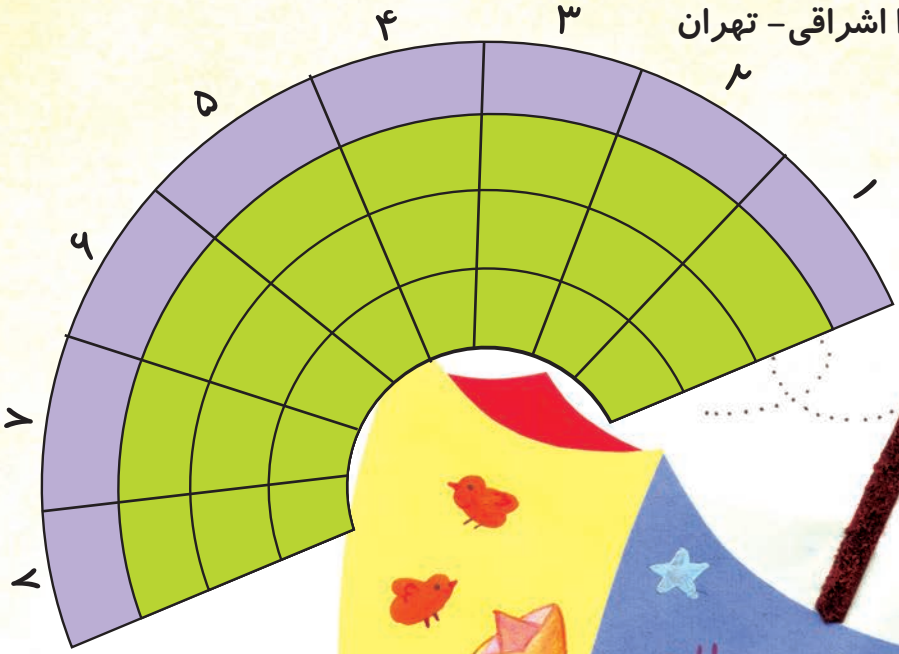
۱ـ جایی که در آن زندگی می‌کنیم.
۲ـ وقتی بیمار می‌شویم پیش او می‌رویم تا ما را درمان کند.
۳ـ با نگاه کردن به آن می‌توانیم تصویر خودمان را ببینیم.
۴ـ پارچه‌ای که جلوی پنجره آویزان می‌کنند.
۵ـ قسمتی از گیاهان که داخل خاک است و آب را می‌گیرد و به گیاه می‌رساند.
۶ـ وسیله‌ای که به کمک نخ با آن پارچه را می‌دوزیم.
۷ـ تکّه کاغذ عکس داری که پشت پاکت نامه می‌چسبانیم.
۸ـ آهسته و آرام

● از برنده‌های عزیز خواهش می‌کنیم برای دریافت جایزه‌ی خود با ما تماس بگیرند.

برندگان تصویر از ما،داستان از شما
- پریناز ابراهیمی-دلیجان
- الناز صالحی- زنجان
- مرضیه بهرامی

برندگان جدول شماره‌ی۳۶:

- محمّدرضا محمّدی- تهران
- کوثر عبادی-خوزستان
- پارمیدا اشراقی- تهران





- طراح جدول: ابراهیم زارعی
- تصویرگر: فرزانه زارعی





سرگرمی

نرگس را به خانه برسان

نرگس کوچولو می‌خواهد به خانه برگردد. تو و دوستانت می‌توانی او را به خانه برسانی.

بازی برای ۲ تا ۴ نفر

هر بازیکن یک مهره دارد

راه بازی:

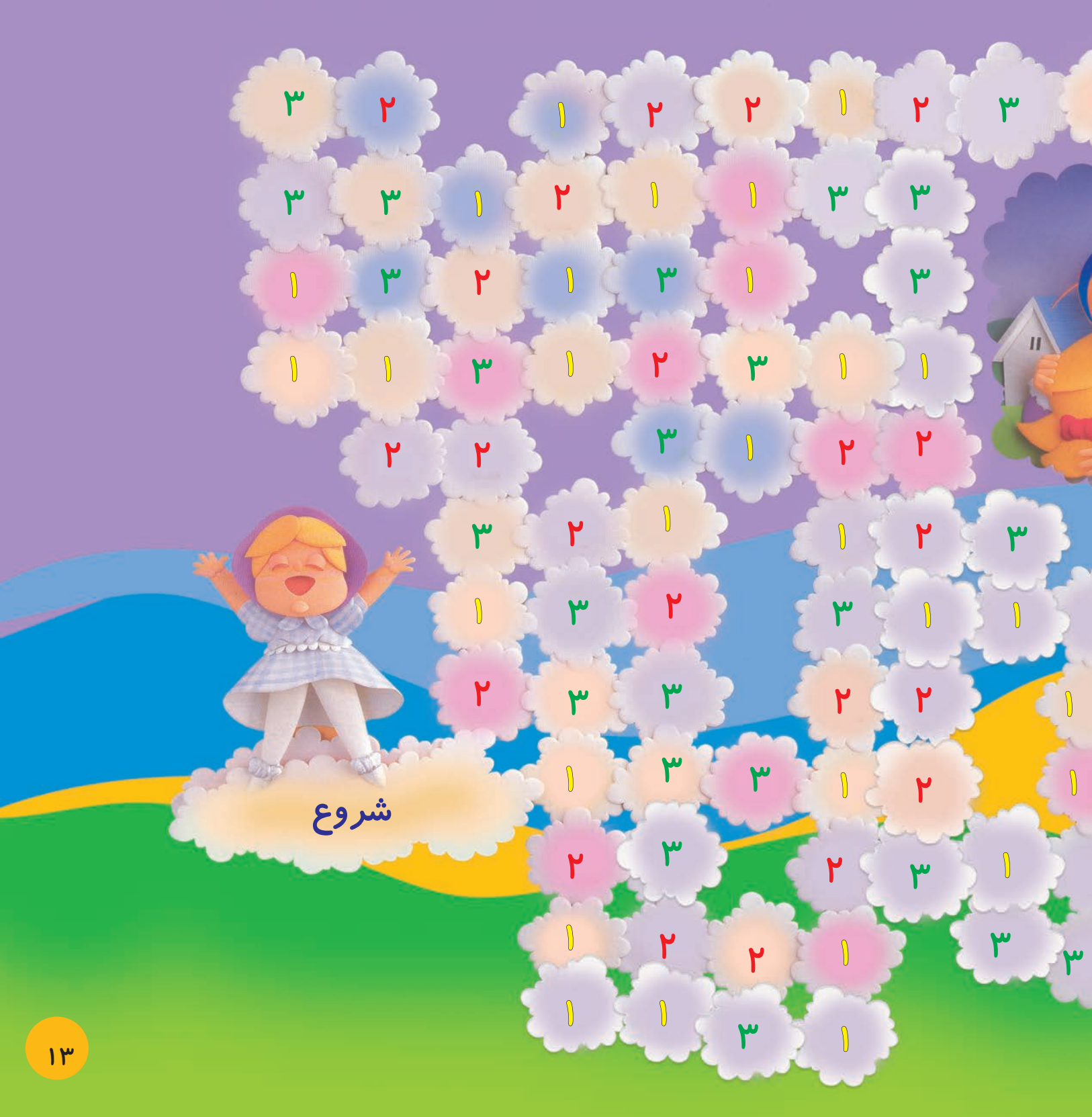
۱ـ مهره‌ات را روی خانه‌ی شروع بگذار.

۲ـ تاس بازی را بینداز، هر کسی ۱ یا ۲ آورد می‌تواند راه بیفتد.

۳ـ فقط می‌توانی از خانه‌هایی که به خانه‌ای که در آن هستی چسبیده عبور کنی.

۴ـ اگر عددی که آوردی بیش از ۳ بود، باید صبر کنی تا دوباره نوبت تو بشود.

۵ـ هر که زودتر به خانه‌ی نرگس رسید، برنده است.


شروع

بابای جوانمرد





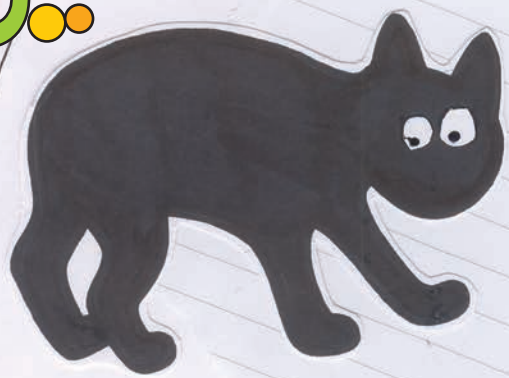


● تصویرگر: لاله ضیایی



شعر

این چیه؟



این چیه؟ یک دفتر پاره پاره
نقاشی‌های خواهرم ستاره

یک موش چاق بدون پا کشیده
گلی که رنگ قرمزش پریده

گربه‌ی او طفلکی بی‌دم شده
خروس او تاج سرش گم شده

دفتر خط خورده‌ی نیمه کاره
خدا دلش گرفته از ستاره!

● مهری ماهوتی
● تصویرگر: تینا نادری



لطیفه

● تصویرگر: بهاره زارع

عکس

عکاس از مشتری می‌پرسد: «دوست دارید عکستان را چه طور بگیرم؟»
مشتری جواب می‌دهد: «مجّانی».



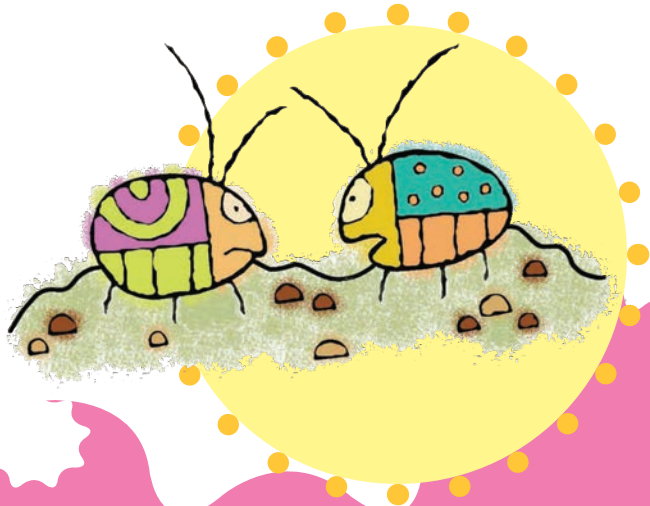


مسابقه

از فردی می‌پرسند: «چرا اسب تو در مسابقه برنده نشد؟»
می‌گوید: «چون اسب من خیلی با ادب است و به بقیه‌ی اسب‌ها می‌گفت، اوّل شما بفرمایید.»

ملاقات

یک روز سوسکی دوستش را در بیمارستان دید و پرسید: «اینجا چه کار می‌کنی؟»
دوست گفت: «چیزی نیست، مادرم را با لنگه کفش زدند.»





سرگرمی

خروس گم‌شده

به این خروس کمک کن تا به ظرف دانه اش برسد!

داستان کودک

درخت خواب آلود

یکی بود یکی نبود. یک درختی بود که هر سال زمستان می‌خوابید و بهار با صدای گنجشکی که روی شاخه‌هایش لانه داشت بیدار می‌شد. امّا امسال مثل این که گوش‌هایش سنگین شده بود و هر چه گنجشک صدایش می‌زد نمی‌شنید. دوستان درخت که خرگوش، لاک‌پشت دانا، شیر سلطان و آهو بودند پیش او آمدند. درخت به هر کدام از آن‌ها بسیار کمک کرده بود مثلاً: در یک بهار زیبا شیر سلطان جنگل مهمانی برپا کرد اما او چیزی برای پذیرایی از مهمان‌های خود نداشت درخت به شیر گفت: «بیا و از میوه‌های من برای پذیرایی از مهمان‌هایت استفاده کن و شیر هم قبول کرد.» نقشه‌ی خرگوش و لاک‌پشت این بود که آن ها از چهار نفر کمک بگیرند تا درخت را بیدار کنند. قرار شد که گنجشک که می‌تواند پرواز کند، پیش خورشید برود و از خورشید کمک بخواهد و شیر هم که تند می‌دوید، برود و از باد کمک بخواهد و آهو از آب و لاک‌پشت و خرگوش دانا از خاک کمک بخواهند. گنجشک رفت پیش خورشید و گفت: «درخت از زمستان تا الان خوابیده است و بیدار نمی‌شود تو می‌توانی او را بیدار کنی؟» خورشید گفت: «باشد این کار را می‌کنم.» شیر هم رفت پیش باد و گفت: «درخت از زمستان تا الان خوابیده و هر چه ما او را صدا می‌کنیم بیدار نمی‌شود تو می‌توانی او را بیدار کنی؟» باد گفت: «بله.» آهو هم رفت پیش آب و گفت: «درخت از زمستان خوابیده و تا الان بیدار نشده تو می‌توانی او را از خواب بیدار کنی؟» آب گفت: «بله من می‌توانم». خرگوش و لاک‌پشت دانا هم رفتند پیش خاک و از او کمک خواستند او گفت که این کار را قبول می‌کند. همه دور هم جمع شدند. باد شاخه‌های درخت را تکان داد و آب هم در ریشه‌های درخت جاری شد و خاک ریشه‌های درخت را تکان داد و خورشید هر چه نور داشت به طرف درخت تاباند و یک دفعه درخت از خواب بیدار شد همه آن روز را در کنار درخت جشن گرفتند و خوش‌حال بودند.

نویسنده و نقاش: آلاء محمدیان



دید و بازدید



با شروع سال نو، همه به دید و بازدید می روند و با این کار از حال هم با خبر می شوند، اگر با هم قهر هستند، آشتی می کنند این روزها فرصت خوبی است که به بزرگ ترها بگوییم، دوستشان داریم و باز هم به دیدنشان می آییم.

نقطه به نقطه



● به ترتیب عددها را به هم وصل کن و بعد تصویر را رنگ کن!



کاردستی

شیرینی عید



درست کردن این نوع شیرینی رولت بسیار آسان است تنها کاری که باید انجام بدهی، مخلوط کردن مواد، پیچاندن خمیر و بریدن آن است.

مواد که لازم داری:

- ۲ قاشق غذاخوری پودرکاکائو
- ۱قاشق غذا خوری آب
- ۲۰۰ گرم کره
- ۳۰۰ گرم آرد سفید
- ۱۰۰ گرم شکر
- ۱ قاشق چای‌خوری وانیل
- دو کاسه برای هم زدن
- همزن
- ۵ ورق کاغذ آشپزی

راه درست کردن:

۱. از یک بزرگ‌تر بخواه که اجاق گاز را روی حرارت ۱۶۰ درجه‌ی سانتی‌گراد یا ۳۲۵ درجه‌ی فارنهایت بگذارد. پودر کاکائو و آب جوش را هم بزن تا صاف و بی‌گلوله شود.

۲. کره را تکه تکه کن و با آرد و شکر در یک کاسه بریز. حالا با نوک انگشت‌هایت یا یک هم‌زن همه را مخلوط کن.

۳. بعد نصف مخلوط را در کاسه دیگر بریز و کاکائو را به آن اضافه کن و وانیل را در کاسه‌ی اول بریز. حالا خمیر و کاکائو را آن قدر چنگ بزن تا کاکائو در همه‌ی خمیر پخش شود. دست‌هایت را بشور و این کار را با خمیر و وانیل انجام بده.





۴. خمیر کاکائویی را بین دو ورق نچسب آشپزی بگذار و یک چهارگوش (۲۰ سانتی‌متری) درست کن. همین کار را با خمیر وانیلی با دو ورق دیگر انجام بده. حالا خمیر کاکائویی را روی خمیر وانیلی مانند تصویر برگردان. خمیر دو لایه را با هم لوله کن. بگذار ۱۵ دقیقه بماند.



۵. لوله را ۱۶ برش بزن. روی یک ورق آشپزی چرب نشده بگذار و از یک بزرگ‌تر بخواه که برای ۸ تا ۱۰ دقیقه آن را در فر بگذارد.



یادتان باشد بعد از خوردن شیرینی حتماً مسواک بزنید.

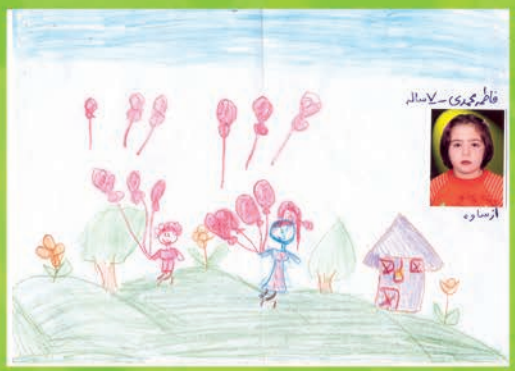
نقاشی‌ها



▲ زهرا مرادی از زنجان



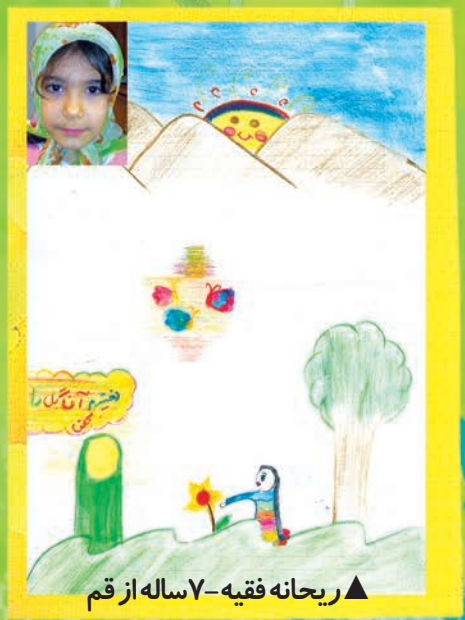
▲ علیرضا قربانی-۶ساله از نجف آباد



▲ فاطمه محمدی-۷ساله از ساوه



▲ حدیثه نظری از زنجان



▲ ریحانه فقیه-۷ساله از قم



▲ معصومه جودی از زنجان



▲ پارسا ایمانی-۴ساله از کرج



▲ مائده اصحابی از زنجان



▲ زهرا طاهری از زنجان



▲ مریم شیخ لو از زنجان



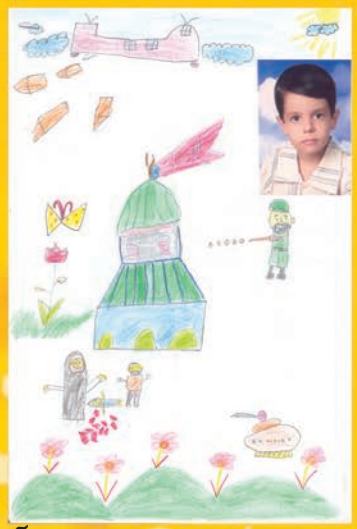
▲ علی محسنی-۶ساله از کرج



▲ زهرا تسبیحی-۶ساله از تهران



▲ زینب رحمتی از زنجان



▲ علیرضا قربانی-۶ساله از نجف آباد



▲ محمدامین گلابی

▼ ساناز محلاتی-۴/۵ ساله از یزد





▲ حدیثه ولی زاده از زنجان



▲ پانیذ جهان تیغ



▲ امیر رضا شیرزادی-۴/۵ساله از تهران



▲ رضا تسبیحی-۶ساله از تهران



▲ نگین قربانی-۶ساله از زنجان



▲ ملیکا صفری-کلاس دوم



▲ مهرسا صفری



▲ فاطمه محرابی-۶ساله از تهران



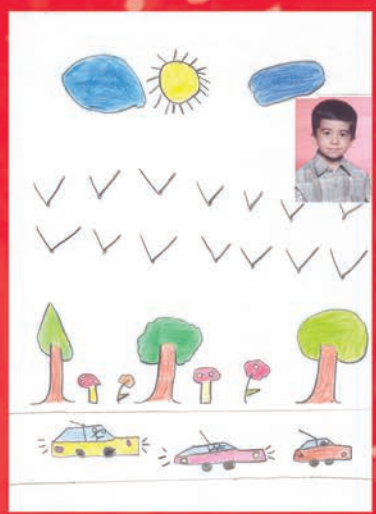
▲ سینا کوهینی-۸ساله از تهران



▲ مرجان حمزه پور-کلاس دوم



▲ امیر اشکان شمس-۶ساله از کرج



▲ محمدصادق مجیدی یزدی
۷ساله از تهران



▲ حمیدرضا مجیدی یزدی
۳ساله از تهران



مهدی محمدی



میثم محمدی



زهرا خورشیدی



ایلیا قزی



امیرحسین خورشیدی



▲ ریحانه وثوقی-۷ساله از تهران



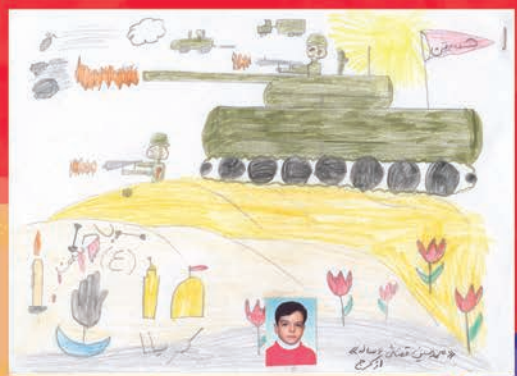
▲ فاطمه رنجبر



▲ فاطمه وثوقی-۸ساله از تهران



▲ نجمه رنجبر



▲ محمدحسین قضایی-۶ساله از کرج



▲ نسترن محسنی-۷ساله از تهران

فرم اشتراک شاهد کودک

دوستان خوب و مهربان، فرم زیر را با کمک بزرگ‌ترها پر کنید و به نشانی ما بفرستید.
مبلغ اشتراک شش‌ماهه ۱۸۰۰ تومان و یک‌ساله ۳۶۰۰ تومان است.
مبلغ مورد نظر خود را به شماره حساب ۲۱۸۲۰۵۵۵ بانک تجارت شعبه‌ی میدان هفتم تیر به نام انتشارات شاهد واریز نمایید.
فیش واریزی را همراه با فرم تکمیل شده به نشانی مجلّه‌ی شاهد کودک ارسال نمایید.
نشانی: تهران، خیابان آیت ا... طالقانی، خیابان ملک الشعرای بهار شمالی، پلاک ۳
صندوق پستی: ۱۹۱-۱۵۷۱۵، انتشارات شاهد

نام: ..... نام خانوادگی: ..... تاریخ تولّد: .. / .. / ۱۳..
نشانی: .....
کد پستی: ..... تلفن: .....
مدت اشتراک: ۶ ماه یک سال

بچّه‌های مجلّه

- امیر پارسا مرادی
- احمد مزیدی
- ماهان آخوندی
- فاطمه مرادی
- راضیه اکبری
- امیرحسین فاتحی
- هدیه فاتحی
- رئوفه خاکساردوست
- فاطمه نظری
- مریم طبی
- پریا ملک جانی
- آرش علیزاده
- زهرا درویش عباس
- امیررضا امیرپور
- ملیکاعبداللهی
- علیرضا قربانی
- فاطمه ترکمان
- ماهان شفارودی
- امیررضا طراوتی
- محمدامین گلابی







فیل ترسو

یک روز توی خیالم به جنگل رفتم. فیل کوچولویی کنار رودخانه آب بازی می‌کرد. به او گفتم: «فیل کوچولو، کمی با خرطومت روی من آب می‌ریزی؟» فیل کوچولو ترسید و پرسید: «مادرت که اینجا نیست؟»...

برای فهمیدن بقیه‌ی داستان باید کتاب فیل ترسو و ۵ داستانک دیگر را بخوانی. داستان‌های قشنگ این کتاب را آقای فریبرز لرستانی نوشته‌اند و نقّاشی‌های زیبای آن کار خانم عاطفه شفیعی‌راد است.

این کتاب را انتشارات قدیانی با قیمت ۱۱۰۰ تومان به چاپ رسانده است.




معرفی کتاب


بیایید عیدی هایمان را با هم قسمت کنیم!
عکس: حمیدرضا هاشمی